

بقلم : آقای مدرسی چهاردهی

« تذکره مدرسی »

۵ - میرزا عبدالله عوام

میرزا عبدالله یکی از فرزندان سرزمین کردستان بود که مانند بسیاری از افراد کرد در صباحت منظر و نکته دانی ممتاز بود در زمان ایالت امان اله خاں والی برتبه وزارت در سنندج نایل گردید و در ادبیات فارسی استاد و صاحب نظر میباشد و از اوضاع و احوال دنیای عصر خود آشنا بود تا آنجا که از طرف فتحعلی شاه قاجار بسمت ایلچی گری «سفیر» بروسیه رفت و در اثر ابراز کفایت و کاردانی و بخشش های مناسب برجال دولت روس چنان مشهور شد که مکرر مورد توجه شاهنشاه ایران قرار گرفت و در تیر اندازی و شعر و شاعری توانا و هنرمند گردید و گاهگاهی اشعاری میسرودند و بعدها محسود اقران شده تا گذشته شد چنانکه رونق سنندجی در تذکره الشعراء خود چنین نوشته : « اسمش میرزا عبدالله ولد مرحوم میرزا احمد وزیر است خود نیز در عهد امارت و ایالت والی امان اله خان والی طاب ثراه برتبه وزارت سرافرازی یافته جوانی نیکو سیر و نکته دانی خجسته گوهر در فصاحت و صباحت یوسف ثانی در او ایل سن پادشاه فتحعلی شاه قاجار او را برسم ایلچی گری روانه دربار پادشاه روس فرمودند در انجام الحق بطوری دادبند و عطا داده که محسود تمامی ممالک روس آمده بعد از آن بانیل تمنا و مرام و حسب الخواه شاهنشاه مزبور مراجعت کرده در جمیع ایران نیز به عات اقدام این خدمت مورد نوازشات و عنایات خاقان مغفور شده غرض در هر شیوه به کمال فطانت و منات آراسته تا در سال ۱۲۳۵ هجری در رزم از توس زندگی بزرانداخته خود نیز از رخ هستی فرود آمده روح پرفتوحش در قصر جنان منزل ساخته تاریخ فوت او را مرحوم میرزا فتح اله خرم تخلص به نظم آورده

بی تاریخ سال پر ملال رحلتش خرم بگفتا جاودان جنت ز عبدالله ثانی باد (۱)

« ۱۲۳۵ »

۱ - این تاریخ ازین کلمات درست در نمی آید این کلمات مساوی ۱۲۴۴ میشود

« بادداشت مرحوم محمد قزوینی »

بهر حال گاهی محض آزمایش طبع و آرایش خاطر شعری میگفتند این چند بیت از اوست .

فزیات

قدمکش ای سرو رعنادر کنار جو بیار	قاهت دلجوی این سرور وانم آرزوست
بر دل صدپاره هر دم زخمها بر روی هم	از خدنك ناز آن ابرو که مانم آرزوست
مستی رواج یافت بدهر آنچنان که شد	صوفی به کنج صومعه بی اختیار مست
نازم به کشوری که مدام از شراب عشق	مفتی قرابه کش بود و شهریار مست
در پای شمع و سرو و گل اندر چمن نگر	پروانه مست وفاخته مست و هزار مست

۶ - مجید

سنندج سالیان درازی مرکز حوزه علمی و ادبی اسلامی بوده حتی عده ای از طلاب و محصلین از عراق عرب و بنادر جنوب ایران برای تحصیل بدانجا میشتافتند چه آثاری از آن تا کنون باقی است . عبدالمجید مانند سایر افراد کردستان در آنجا به تحصیل علوم پرداخت و در هر رشته و فنی چیزی بیاموخت تا از فضلا و ادباء آن سامان گردید

عبدالمجید از سخنوران و هوشمندان خطه کردستان بود که در هر رشته از علوم و فنون اطلاعات کافی داشت و از بزرگان و محترفین آن دیار بشمار میرفت و در سخن سنجی و شعر و شاعری توانا بود گاهی اشعاری بزبان فارسی میسرود که مورد توجه ادبا و شعراء قرار می گرفت و در نشر و شعر زبان فارسی هنرمند بوده و بر همگان کرد برتری داشت . و این مردهوشمند فرزانه را شاهنشاه قاجار ایران کشت . و رونق سنندجی در تذکره الشعراء چنین نوشت : « میرزا عبدالمجید جوانی با فرهنگ فنوت پیشه و سخنرانی خردمند سماحت اندیشه از دوره ستوده وزارت و سلسله صدارت و لدمرحوم میرزا شکراله خلف میرزا عبدالله وزیر است ، جناب ایشان را در هر فنون دخیلی کامل دارد و در هر علوم عالم و عامل بودند نظماً و نشر ابرامائل و اقران ممتاز حساب و نسبتاً بر خویش و بیگانه سرافراز آمده مشخصش بوفور ذهن و ذکاء و قابلیت و استعداد و قدمت خدمت

در حضرت مرحوم خسروخان والی ناکام مقدم بر خاص و عام این حدود و مقام تا در سنه ۵۰۰۰ هجری بعثت بدر بار پادشاه بدون جرم و گناه شربت شهادت چشید. تاریخ فوت او را مرحوم حسین قلی خان حاوی تخلص قطعه بسته که بهتر از این در قوه شاعران زمان نیست این یک بیت که مصرع ثانی ماده فوت آن مرحوم است قلمی شد

سال این سوک نمایان وقت این نقش شگرف زد قسم حاوی شهید و دوست شد عبدالمجید

اگر چه به گفتن شعر چندان نمیپرداخت ولی گاهی جهت آزمایش خاطر از بحر موج طبعش روشن گوهر منظومی می آوردند که از حسن صفا آویزه کوش سخنوران جهان کرد بهر حال این چند بیت را از کلام ایشان حقیر منتخب و درین گلشن ثبت گردید

فول

دو صدره جان فشانی بایدم هر باستانی را که تاپک ره بکام دل بیوسم آستانی را
 بغوغای رقیبان بر سر کویش منال ایدل بیک بلبل مسلم نیست هرگز کستانی را
 خوشم با حسرت کنج قفس زین ناله جانگاہ همی ترسم به مهر آردز بختم باغبانی را ۲۲
 شب وصلست هان ای دلدمی از ناله دم در کش که تا از روز هجرش عرضه دارم داستانی را
 مجید از جذب آه بانر نبود عجب زینستان که کردی مهر بان آخر دل نامهربانی را

۷ - سید عبدالرحیم خلیجی

دراہ مشروطیت و آزادی ایران مردان فدا کار و باشهامت و درستکار کوشش ها نموده ورنج ها بردند تا توانستند با استبداد و فشار مبارزه کرده و لواء حریت را در کشور بلند نمایند آزادی ایران با خون جوانان ارجمند و غیرت مندان وطن پرست و همت زنان و مادرانی که با چشمان اشک آلود جوانان عزیز خود را بسوی جنک رهسپار مینمودند آبیاری شده است. جنبش آزادی و مشروطیت خیلی بزرگ و مهم بود و سزارار است که که صدها کتاب در این خصوص نوشته شود و در ادبیات مردانی در این رشته کار کنند و حقایق تاریخی را روشن نمایند. بعضی از بقایای این مردان باشهامت وقتی که مصادف با اوضاع اخیر کشور شده و دیدند که چه جور ها و ستم ها معرفت کشی ها را بنام قانون اجراء میگردند چنان متأثر و اندوهگین میشدند که بارها خود را فراموش کرده و در فکر آزادی کشور

بودند و آهسته آهسته میگفتند خونبهای ایرانیان آزادی بودند استبداد؟! چه شد آن همه زحمت و فداکاری آن همه اقدامات برجسته رادمردانی که از خانه و زندگانی آرام دست برداشته و در بیابانها و شهرها و جنگلها و کشور های بیگانه و میدان های جنگ برای دریافت مشروطیت و مبارزه با استبداد کوشش مینمودند، چگونه آن زحمات فراموش شد و عروسکها و بت پرستان اختناق ایران بازیگر میدان شدند

براستی پیشوایان آزادی چه عقیده های صاف و پاکی داشتند همیشه آرزو داشتند که شرح مبارزه های خونین آنان در راه آزادی ثبت تاریخ شود تا آیندگان بدانند که آنها بوظایف ملی و دینی خود اقدام نموده اند و دوره فرعونیت و استبداد را هیچ وقت قبول نداشته و نفرین بر مسبین بدبختی کشور میفرستادند. و تصور میکردند که با جان خود بازی کرده و سر را به کف نهاده میتوانند ملت ایران را نجات و آزاد سازند و غافل از آن بودند که دوره بدبختی هم در پی آنان خواهد بود و اهریمنانی گریه صفت چنگلهای خود را بسوی مردان هوشمند و آزادگان دراز کرده و روان ایرانیان حساس را خفه و خاموش مینماید. در تاریخ جمعه سی ام خرداد ماه ۱۳۲۱ هزار و سیصد و بیست و یک شمسوی یکی از رادمردان بزرگی که در راه آزادی کشور کوشش ها کرده و زحمت ها کشیده بود از جهان رخت بر بست و با خیالی آرام و آسوده به آشیانه قدس پرواز نموده و روح پاکش با ارواح نیاکان شریفش محشور شد. مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی یکی از پیشوایان راه آزادی ایران بود که سالیان دراز با مرحوم سید محمد رضای مساوات و مرحوم میرزا طاهر ننگابنی و مرحوم محمد علی تربیت و آقای تقی زاده و سایر پیش قدمان آزادی برای ترقی و تعالی کشور زحمت ها کشید و در جهاد دیده و مدتی هم با مرحوم مساوات روزنامه مشهور (مساوات) را در تهران نشر داد. تاریخ مشروطیت ایران داستان شگفتی است که براستی چه اسرار بزرگی در آن نهفته و چه خوف های پاک در راه وطن ریخته شده بقراریکه بارها مرحوم خلخالی برای نگارنده این سطور حکایت کرده پدرش یکی از بازارگانان و ملاکین متوسط خلخل بود که تنها آرزویش این بود که فرزند خود

را بروضه خوانی و ادارد. سید پس از تحصیلات مقدماتی با کسب اجازه از پدرش سید مؤمن برشت رفت و در مدرسه صالح آباد حجره‌ای را اختیار کرد و مشغول تحصیل گردید و بعدها بتهران آمده و در مدرسه خان مروی تحصیلات خود را ادامه داد و سپس در انجمن هما و دسته‌هایی که برای بیداری ایران کار میکردند شرکت نمود و از مجاهدان آذربایجانی بشمار میرفت که برای مشروطیت ایران به‌مراهی آزادیخواهان در تبریز مشغول فعالیت شدند و با مجاهدان آذربایجان به تهران آمد و مدت‌ها در وزارت دارائی مشغول کار ادارات شد و آخرین پست اداری او «مستشار دیوان محاسبات وزارت دارائی» بود.

در یکی از سفرهایی که برای تفتیش دارائی بساردبیل رفته بود. در مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی نسخه خطی ترجمه تفسیر طبری را از میان اوراق خاک‌آلود آنجا بدست آورد.

تألیفات سید عبدالرحیم خلخالی:

- ۱ - داستان خونین: داستانی است تاریخی از واقعه جعفر بر مکی بشکل تأثر نوشته شده است.
 - ۲ - حافظ نامه: در شرح احوال و آثار و داستانهای که درباره خواجه شمس الدین حافظ شیرازی گفته و نوشته‌اند.
 - ۳ - در چاپ فرهنگ اسدی و تبصرة العوام سید مرتضی رازی و نوروزنامه منسوب بامام عمر خیام شرکت داشت.
- در چهار بعد از ظهر روزهای دوشنبه هم‌هفته انجمن ادبی دوستانه‌ای در منزل ایشان با حضور مرحوم وحید دستگری و عبدالحسین هژبر و جناب آقای هادی اشتری و اینجانب تشکیل میگردد و در مباحث ادبی و تاریخی مذاکرانی میشد.
- خلخالی پس از دو سال کسالت و بیماری در هزار سیصد و بیست و یک شمسی در تهران بدرود حیات گفت و در امانزاده عبدالله «ری» مدفون گردید خلخالی با داشت‌های فراوانی در تاریخ و حوادث ایران تهیه کرده بود که میتوان با تمهیدب و تصحیح آنها کتابی در قسمتی از تاریخ مشروطیت ایران تألیف نمود.